# چگونه شد که اینگونه شد؟
# بنام و یاد اعدام ۵ تن از جوانان ایران زمین؟

این تنها کافی نیست که به عزای قتل جوانان وطن نشست و در رثای آنها سخن گفت و قاتلان را محکوم و سازمانهای سیاسی را بعمل خواند. برای مبارزان آزادی وطن تشنه آزادی، واجبترین کارها اینست که اول زمینه های تاریخی این اعدامها که کار را به اینجا رسانده است، تجزیه و تحلیل کنند. بدون این درک و تعقیب نتایج آن نه میشود مانع قتلهای سیاسی جدید شد ونه میشود موثرترین روشها را برای استقرار آزادی و حقوقمداری در وطنی مستقل را یافت و بکار گرفت. این تحقیق موجز کوششی میباشد در این راستا.

بنابراین مروری هر چند گذرا از تجربه گذشته خالی از فایده نیست. در ۲۹ اردیبهشت ۶۰ آقایان رجائی و بهزاد نبوی به نیابت از حزب جمهوری اسلامی در جلسه ۴ ساعته خود با آقای خمینی طرح کودتا و یا حذف آقای بنی صدر را با آقای خمینی مطرح و به تصویب نهائی ایشان رسانده اند. " من و رجائی خدمت امام رفتیم. حدود چهار ساعت با امام بحث و گفتگو کردیم و بالاخره امام قبول کردند که از توصیه خود صرف نظر کنند...شهید رجائی برخلاف همیشه خیلی ناراحت و تند صحبت کرد... وخطاب به امام گفت ... ما آمده‌ایم تا تکلیف ما را روشن کنید. صحبت رجائی که تمام شد، امام لبخندی زد و پاسخ داد شما تکلیف مرا روشن کنید. من مطمئنم که اگر این قانون در مجلس تصویب شود(۱) این کشور را به خاک و خون خواهند کشاند و حتماً آقای بنی‌صدر موضع‌گیری خواهد کرد و کار به جاهای حساس خواهد کشید. آن‌وقت در بیرون از این کشور نمی‌گویند پس از ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی نتوانستیم اولین رئیس‌جمهورمان را ۱۱ ماه تحمل کنیم؟"(۲) نبوی می‌گوید:" که امام تمام اتفاقات روزهای بعد را پیش‌بینی کرده بودند و تنها زمانی که ما در صحبتهایمان به ایشان گفتیم این عمل شما سبب تضعیف مجلس می‌شود ایشان توصیه خود را برداشتند و مجلس طرح را تصویب کرد ولی همان‌گونه که می‌دانیم متأسفانه تمام پیش‌بینی‌های امام پس از تصویب آن طرح به واقعیت پیوست.» (۳) نبوی این نکته را نیز می‌گوید: «البته من نمی‌دانم اگر در آن روز آن اقدام صورت نمی‌گرفت و ماجرای بنی‌صدر آن‌طور نمی‌شد، الآن وضعیت ما بهتر بود یا نه؟» ( ۴)

این‌که در آن جلسه چهار ساعته و بعد از آن به آقای خمینی چه اسراری گفته شده و چه چیزی بوی نشان داده‌اند و بوی قبولانده‌اند که آقای خمینی برای کودتا شخصاً دست به کار شود ، هنوز چندان چیزی فاش نشده است. الا اینکه:
آقای خمینی گفته است که در صورت تصویب این لایحه کار به جاهای حساسی خواهد کشید و منظور ایشان میتوانسته این باشد که در صورت تصویب چنین قانونی، کودتا بر علیه اولین رئیس جمهور لازم میشود.
آقای نبوی نیز معترف است که همهٔ پیش‌بینی‌های امام، راست از آب در آمد و افزون بر این اعتراف می کند « من نمی‌دانم اگر در آن روز آن اقدام صورت نمی‌گرفت و ماجرای بنی‌صدر آن‌طور نمی‌شد، الآن وضعیت ما بهتر بود یا نه؟» ( ۵) و آقای خمینی عملاً دست به کار شد و آن طرح در مجلس با مجوز آقای خمینی در ۳۰ اردیبهشت به تصویب رسید. و از آن به بعد به ترتیب به راه کارهای اجرائی حذف ریاست جمهوری پرداخته شد:

در ۶ خرداد آقای خمینی در دیدار با نمایندگان مجلس شدیداً به ریاست جمهوری حمله کرد و با این عمل خود به نمایندگان مجلس و حزب جمهوری و سران چماقدار چراغ سبز داد که آماده کودتا است.(۶)
هنگامی که جمهوری اسلامی در شب ۱۵ خرداد ۶۰، آماده بستن روزنامه ها و کشتار خیابانی حتی بدون حکم بیدادگاهش می شد، برای اغفال مردم و اینکه مردم فکر کنند آزادیها در سلاخخانه استبداد در لباس دین سلاخی نشده، در تلویزیون جمهوری اسلامی مصاحبه ایدئولوژیک آقایان : دکتر عبدالکریم سروش، مصباح یزدی، احسان طبری و فرخ نگهدار همگامان جمهوری اسلامی از تلویزیون پخش شد. (۷)
در ۱۷ خرداد ۶۰ به دستور رئیس دیوان عالی کشور قاضی القضات آقای دکتر بهشتی و حکم آقای لاجوردی دادستان انقلاب مرکز، بگونه ای فله ای و بدون دادگاه روزنامه های انقلاب اسلامی،میزان، آرمان ملت، خبرنامه جبهه ملی و...تعطیل اعلام شد ( ۸). در ۲۳ خرداد به منظور عملی نهائی کردن کودتا، آقای هاشمی رفسنجانی تعدادی را از جمله " اعضای ستاد انقلاب فرهنگی و آقایان قدوسی و ربانی[املشی] و خیلی ها بودند." (۹) به دیدار آقای خمینی دعوت کرد که و برای اینکه معلوم شود که شخص آقای دکتر بهشتی با چراغ سبز آقای خمینی شخصاً از جانب حزب جمهوری اسلامی وقوه قضائیه یک تنه تصمیم گیری کرده، آقای رفسنجانی گزارش کرده است: " در بارهٔ تعطیل روزنامه ها؛ آقای بهشتی عمل را توجیه کردند."(۱۰) و وی افزوده است " آقای قدوسی می گفتند: دوستان اجرائی در سپاه و جاهای دیگر از اینکه تصمیمات توسط حزب یا شخص آقای بهشتی، گرفته می شود و آن ها در جریان نیستند، گله دارند؛ ولی واقعاً این نیست. اشتباه کرده اند. اصل مسئله، همین توقیف روزنامه هاست که شورای عالی قضائی بدون مشورت و بلکه بر خلاف نظر دیگران اقدام کرده است."(۱۱)
آقای خمینی در پیگیری اقدام خود در آخرین ساعات ۲۰ خرداد ۶۰، آقای بنی صدر را از فرماندهی کل قوا عزل کرد و به درستی در کتاب تهیه شده بوسیله آقای موسوی اردبیلی بنام «غائله ۱۴ اسفند ۱۳۵۹» آمده است:
«حکم امام کافی بود که بنی‌صدر را به اختفای کامل ببرد و از لحظه و انتشار حکم عملاً بنی‌صدر از کلیه اقتدار خویش منعزل گردید و محل سکونت و محل کار وی به تصرف سپاه و کمیته درآمد.»(۱۲)
در ۲۵ خرداد محل مسکونی رئیس جمهور مورد حمله قرار گرفت." نزدیک غروب، صدای انفجار مهیبی آمد. بعداً معلوم شد، در حیاط کاخ مسکن بنی صدر، انفجار رخ داده. ممکن است کار خودشان باشد و ممکن است از مخالفانشان، بعداً روشن خواهد شد."(۱۳)

برای خاموش کردن صدای آزادیخواهان و ریاست جمهوری و به اجرا در آوردن آخرین پرده کودتا، آقای هاشمی اعتراف می کند که: " حمله به دفاتر همآهنگی زیاد است."(۱۴) و در ۲۳ خرداد هم اولین کشتار خیابانی را شروع کردند و در این روز تعدادی را درخیابانها کشته اند: " تظاهرات پراکنده ای علیه و له آقای بنی صدر در تهران و شهرستانها رخ می دهد. چند نفری هم تا به حال تلف شده اند."(۱۵) افزون بر این، بنا به گزارش آقای رفسنجانی
در ۳۰ خرداد " در تهران ۱۶ نفر را کشته و ۱۵۶ نفر مجروح شده اند" (۱۷) و در ۳۱ خرداد " امروز صبح ۱۵نفر از عوامل آشوب را سریعاً محاکمه و مجازات کرده است"(۱۸) یعنی بلافاصله اعدام کردند.

از این تار یخ به بعد ماشین اعدام و کشتن زیر شکنجه به کار افتاد و در دادگا ه هائی که عالباً متهم نمی فهمید که دادگاه است با چشم بسته وچند دقیقه ای فرزندان این مرز و بوم را به جرمهای واهی مثل مور و ملخ از هستی ساقط کردند. اعدامها که از فردای انقلاب آغاز شده بود ولی از خرداد شصت سرعتی حیرت آور گرفت و در سال شصت و هفت به اوج رسید و آقای خمینی فرمان کشتار فله ای را صادر کردند:

بسمه تعالی

در موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق است حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است. روح الله الخمینی"

و در عرض چند روز بنا به گفته زنده یاد مرحوم آیت الله منتظری ۲۸۰۰ و یا ۳۸۰۰ نفر را به دست سه جلاد به خاک و خون کشیدند. همین عده قلیل روحانی انحصارگر با مکتوم نگه داشتن ۲۴ ساعت فوت آقای خمینی و با تحریف، تقلب و ساختن یک خبر دروغ که "آقای شبستری[محسن] از آقای طاهری شنیده که امام جمله ای در باره آقای خامنه ای گفته اند، ما شاهد هم داریم... ما با امام مباحثه داشتیم که فرض ما این بود که ما فردی را نداریم که مطرح کنیم در جامعه، چون فرض ما بر مرجعیت بود و با همان مسائل بود، امام فرمودند چرا ندارید، آقای خامنه ای"(۱۸) آقای خامنه ای را بر کرسی رهبری نشاندند.

اعدامها و شکنجه ها هم از اول تا به امروز ادامه داشته و دارد و چون در جامعه همیشه کسانی هستند که بدلیل داشتن موقعیت اجتماعی، انقلابی و یا شرایط ویژه سیاسی و یا نظامی آنان، سربه نیست کردنشان از طریق پرونده سازی و متهم کردن آنان به وابستگی به این و یا آن کشور امکان پذیر نیست. ازاین رو اینگونه اشخاص را با توطئه های گوناگون سربه نیست می کردند(۱۹) بنا براین ترورها و قتلهای مخفی در همان سالهای اول انقلاب شروع شد و تا ریاست جمهوری آقای خاتمی و قتل فروهرها همچنان ادامه داشت. تا بعد از قتل فروهرها که این جنایات آفتابی شد تعداد زیادی به قتل رسیده بودند(۱۸). شکنجه در زندانها و ترور همچنان ادامه داشت تا بعد از کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد ۸۸ که ملت ایران به این کمترین حق خود اعتراض کرد، ابتدا در خیابان نظیر سال ۶۰ به کشتار ملت پرداخته شد و به این هم قناعت نشد. در زندانها به شکنجه و تجاوز به دختران و کشتن زیر شکنجه پرداختند و از این تاریخ به بعد به طور مرتب ملت ایران شاهد احکام واهی اعدام جوانان این مرز و بوم و به اجرا در آوردن آن به دست جانیان ولایت مطلقهٔ فقیه است.

چند مورد به عنوان مثال ذکر شد که اگر بخواهیم تمامی جنایات رادر زمینه های کشت و کشتار، شکنجه، زندانی افراد بی گناه، غارت اموال مردم و... را احصاء کنیم اولاً در حوصله این وجیزه نمی گنجد و ثانیاً مثنوی هفتاد من کاغذ می شود. آیا اصلاح طلبان و بویژه آقایان موسوی، خاتمی و کروبی و دیگر سران اصلاح طلب نمی دانند که این جنایات در تمامی دوران ۳۰ سال گذشته ادامه داشته است؟ بعید می دانم که ندانند؟ فرض را به این می گذاریم که نمی دانسته اند، اما امروز چطور؟ باز هم نمی دانند که مرتب دم از «دوران طلائی امام خمینی» و « باز گشت به آن دوران» می زنند؟

اگر شما «دوران طلائی امام خمینی» و « باز گشت به آن دوران» را از این منظر نگاه می کنید که روزی خود از مصادر قدرت بوده ولی اکنون که حذف شده اید، و در انتخابات اخیر شما را اغفال کرده و شخصیت شما را لگد مال کرده اند، پس از این زمان به بعد حکومت ولایت فقیه خشونت زا و جنایت کار شده است؟ حق با شما است. اما اگر آزادی و حقوق مردم و عدالت گستری را معیار عمل قرار می دهید که امید وارم چنین باشد. پس بر شما است که نشان بدهید

که در چه دوره ای از ۳۰ سال گذشته حقوق، آزادی، عدالت نسبی در جامعه بر قرار بوده است. و اگر باز به مولی علی تأسی می جوئید و همچنانکه به آن مرد عرب فرمود: «حق را به مرد می سنجی یا مرد را به حق»، که حق خود ضابطه دارد و اول باید حق را شناخت و سپس انسانها و از جمله اعمال آقای خمینی بعد از بدست گرفتن قدرت و دیگران را با آن سنجید، اذعان خواهید کرد که دوران آقای خامنه ای ادامه منطقی دوران طلایی آقای خمینی است که در این دوران ابعاد جنایت و فساد و قتل و غارت گسترده تر شده است.
دوستان عزیز آقایان موسوی، خاتمی و کروبی و دیگر سران اصلاح طلب اگر در سال ۵۹ و ۶۰ فکر می کردید که آقای بنی صدر به دنبال قدرت و قبضه کردن آن است و آنگونه عمل می کردید و موضع می گرفتید، اگر با نیت خیر مواضع نادرستی هم گرفته اید، حسابش به خداوند است و نه ما، اما از حق نمی توان گذشت که در همان دوران هم بحث اسلام آزادی بخش و حقوقمدار و اسلام انحصارگر و قدرت مدار بود. اما امروز بهانه بنی صدری که به دنبال کسب قدرت و یا پست و مقامی باشد در کار نیست. پس بایسته است که شما وضع و موضع خود را با اسلام و مردم روشن کنید و صریح و آشکار به مردم بگوئید که از نظر شما : آیا اسلام بیانگر آزادی و حقوقمداری است و یا بیانگر قدرت و انحصار؟ آیا حقوق و آزادی ذاتی انسان است، که در اینصورت آن دیگر حداقل و حداکثر ندارد، و یا قراردادی و در کنترل قدرت؟ فکر می کنم که شما اسلام را بیانگر آزادی و حقوقمداری می دانید. در این صورت جای شک و شبه نیست که حکومت ولایت مطلقهٔ فقیه (= دیکتاتوری شاهنشاهی و یا دیکتاتوری پرولتاری= با قدرت و زور عریان) است.
گمان نمی کنم که در این نکته نیز شک داشته باشید که آقای خمینی که خود مبدء عملی ولایت مطلقهٔ فقیه است در نظر و عمل حرف آخر در تمام زمینه ها را با ولی فقیه می داند و قانون اساسی منبعث از آن بر همین اساس تنظیم شده است و حرف آقای خامنه ای نیز همین است.

اگر این ها حرف حقی است، بر شما است که به هر قیمتی که تمام می شود به جای «حفظ حکومت ولایت فقیه از اوجب واجبات است»، آشکارا به سیستم ولایت مطلقه و قانون اساسی منبعث از آن که قدرت انحصاری را در دست دارد نه گفته و به حاکمیت مردم، آری بگوئید. تا هم بر مردم و هم بر خود شما مسئله روشن باشد که چه می خواهید و در پی چه چیزی هستید. و الا با گفتنایکه: «تک تک اصول مغفول و یا کنار گذاشته شده قانون اساسی باید اجرا شود» راه به جائی نمی برید زیرا اگر با مردم و خود یگانه باشید که انشاء الله هستید حتماً می دانید که بر اساس اصول ۵، ۵۷، ۱۱۰، ۱۵۷ و... هیچ چیزی در اختیار ملت نیست و همه چیز در اختیار ولی فقیهی قرار گرفته که به هیچکس و یا ارگانی پاسخگو نیست مگر به خدا وآن هم در روز قیامت و اصولی نظیر اصول۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۳ و ۶۸ که منظور نظر شما است، همگی این اصول دارای قیودی است که آن ها را نیز در دست رهبری هر طور که بخواهد قرار می دهد همچنانکه تا به امروز هم از این اصول استفاده ابزاری کرده و می کنند. مضافاً بر اینکه قوه قضائیه که قوه اجرائی آن است در دست رهبر قرار دارد.(۲۱)

و آخرین سخنم با ملت ایران است که استبدادیان دیروز که ۵ نفر از جوانان ملت (فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان) را به دست اعدام سپردند، و بر شهدای جنبش مردم ایران افزودند، اینان نه آخرین و نه اولین جوانانی هستند است که اعدام شده اند. اولاً به خانواده این شهدا و ملت ایران تسلیت می گویم و ثانیاً مردم ایران می دانند، سیستمی که با حدیث و یا روایتی که سر و ته آن معلوم نیست، مثل برگ خزان فرمان

قتل و ترور صادر می کند، خشونت گستر و به مانند ضحاک از مکیدن خون جوانان سیری ناپذیری است و تا این رژیم جنایتکار ولایت فقیه بر سر کار است روزگارش همین است و جز این نخواهد بود. بنا بر این هر کسی هر امکانی که در اختیار دارد چه در داخل و چه خارج از کشور باید برای تحقق آزادی و حقوق خدادی خود و ملت ایران بکوشد تا سر انجام حاکمیت جمهور مردم بر قرار و از شر ولایت مطلقهٔ فقیه که آزاد شویم.

mbarzavand@yahoo.com
محمد جعفری ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۹

یادداشت و نمایه

۱- منظور تصویب لایحه همایونی جهت تغییر رئیس کل بانک مرکزی به منظور حذف تنها شاهد چگونگی اجرای قردارد الجزایر است. جهت اطلاع بیشتر به کتاب «تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰»، از همین نویسنده ،صص۳۷۴-۳۷۰ مراجعه کنید.

۲-رفتار شناسی حکومتی امام در گفتگو با بهزاد نبوی پنج خاطره از امام، پدرام الوندی alvondi@gmail.com .

۳- همان سند.

۴- همان سند.

۵- همان سند.

۶- به سخنرانی آقای خمینی برای نمایندگان مجلس و دیگران در تاریخ ۶ خرداد ۶۰ مراجه کنید

۷- عبور از بحران، کارنامه سال ۶۰، هاشمی رفسنجانی، یادداشت ۱۵ خرداد، صص۱۳۷و۱۳۸.

۸- همان سند، یادداشت ۱۷ خرداد، ص ۱۴۰و.۱۴۴

۹- همان سند، یادداشت ۲۳ خرداد، ص ۱۵۱و.۱۵۲

۱۰- همان سند، یادداشت ۱۷ خرداد، ص .۱۴۴

۱۱- همان سند، یادداشت ۲۳ خرداد، ص .۱۵۲

۱۲- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ ظهور و سقوط ضد انقلاب، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۶۸۶ .

۱۳- عبور از بحران، کارنامه سال ۶۰، هاشمی رفسنجانی، یادداشت ۲۵ خرداد، ص.۱۵۷

۱۴- همان سند، یادداشت ۲۲ خرداد، ص .۱۵۰

۱۵- همان سند، یادداشت ۲۳ خرداد، ص .۱۵۲

۱۷- همان سند، یادداشت ۳۱ خرداد، ص .۱۶۴

۱۸- همان سند، ص .۱۶۵

۱۹- آقای هاشمی رفسنجانی کارگردانی آن را بعهده داشت و با کمک احمد آقا و....آقای منتظری را ساقط کردند. نگاه کنید به فیلم تو.یزیون ژاپن که در یو تیوب موجود است.

۲۰- برای اطلاع بیشتر از جمله نگاه کنید به کتاب«اوین جامعه شناسی زندان و زندانبان»، از همین نویسنده، ص ۱۸۳- .۱۶۴

۲۱- برای اطلاع بیشتر به مقاله «سراب قانون اساسی» از همین نویسنده مراجعه کنید.